

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)

سال دوازدهم و سیزدهم، شماره ۴۴ و ۴۵، زمستان ۱۳۸۱، بهار ۱۳۸۲

تبلور آرمان‌های پایه‌گذاران انقلاب در قانون اساسی

(امام خمینی، شریعتی، بازرگانی و طالقانی)

دکتر عماد افروغ*

علی محمد صالحی**

چکیده

احساس وجود برخی فواصل میان آرمان‌های پایه‌گذاران انقلاب اسلامی با آنچه در جامعه ایرانی حاضر در حال گذر است و در عین عدم وجود تلاشی هدفمند جهت تئوریزه کردن آرمان‌های مورد نظر پایه‌گذاران انقلاب موجب گردید که پژوهش حاضر با عنوان آرمان‌های انقلاب در اندیشه پایه‌گذاران که متوجه بررسی آرمان‌های مورد نظر ۴ تن از پایه‌گذاران انقلاب یعنی امام، شریعتی، بازرگانی و طالقانی است به رشته تحریر در آید. بدین منظور مقاله حاضر بر آن است که ضمن بازشناسی آرمان‌های مورد نظریه پایه‌گذاران انقلاب و بازخوانی و معین نمودن آنچه ایشان در خلال دهه‌های ۴۰ و ۵۰ پی‌جویی می‌کرده‌اند، این

*. استاد راهنما و عضو هیات علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

** . دانشجوی دکترای دانشگاه تربیت مدرس

آرمان‌ها با اصول مصوب قانون اساسی ۱۳۵۸ مطابقت نماید و روشن سازد وضعیت تبلور آرمان‌های مذکور در قانون اساسی به چه شیوه‌ای است.

مقدمه

دو دهه ۴۰ و ۵۰ پس از انقلاب، بحاشی اضلاع انقلاب، گویای اندیشه‌های است که معطوف به مذهب و در سایه بازخوانی اصول و قابلیت‌های اسلام سیاسی مجتهدانه ارائه پیدا نمود و موجبات تحریک و تشویق مردم ایران به حضور در صحنه انقلاب را فراهم آورد. اگرچه افراد، گروه‌ها و موسسات بسیاری در شمار عوامل موثر این امر محسوب می‌شوند، اما در این میان نقش ۴ متفکر یعنی امام خمینی، مرحوم شریعتی، مرحوم یازگان و مرحوم طالقانی از سایرین برجسته‌تر می‌نماید. اگرچه این ۴ تن به تعبیری اضلاع مربعی محسوب می‌شوند که به فراخور تبلور عینی اندیشه‌های‌شان در جامعه و به میزان اثرگذاری خویش بر مردم، میسر فکری تحقق انقلاب را پرتو افشانی کردند. اما عدم ارائه تبیین و تفسیری واضح و روشن از اهداف و آرمان‌های مورد نظر آنان (که در حقیقت هر یک نماینده بخشی از جامعه محسوب می‌شوند)؛ عدم تعریف بستر فلسفی و گفتمانی خاص برای تعیین انقلاب، عدم تشریح پرسش‌ها و دغدغه‌های اساسی ایشان و بالاخره فقدان تدقیق در قرائت‌های هر یک از ایشان مقولاتی چون حکومت، عدالت، آزادی، مالکیت و... موجبات مواجهه جامعه کنونی با گونه‌ای فقر تئوریک را فراهم آورده است، فقری که هر روز بیش از پیش در قالب احساس وجود برخی فاصله‌ها و شکاف‌ها در سطح اجتماع خود را هویدا می‌سازد و کم و بیش این شائبه را دامن می‌زند که روز به روز بر فواید انقلاب اسلامی با آرمان‌های مورد نظر پایه‌گذاران آن افزوده گردیده است.

به منظور بررسی این مسأله که آیا در حقیقت بروز چنین دغدغه‌ای حاصل فقر تئوریک در روزگار پس از انقلاب و بویژه زمان کنونی است و یا آن که نتیجه شکافی اساسی است میان آرمان‌های پایه‌گذاران انقلاب و آنچه در حکومت جمهوری اسلامی می‌گذرد؟ در تحقق حاضر

کوشش شده است تا با عنایت به قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ به عنوان شاخص بیانگر میزان انعکاس

* در این مقاله سعی شده است تا با عنایت به قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ به عنوان شاخص بیانگر میزان انعکاس

و تجلی اصلی آرمان‌های حتم‌فکرین مورد بحث به این مقوالد اساسی پایتخ داده شود که به چه میزان آرمان‌های مورد نظر پایه گانه ایران انقلاب در جمهوری اسلامی ایران تبلور عینی یافته است؟ این مسئله را در پاسخ به این سؤال و با توجه به دو بعد سبخت افزایی و نوزم افزایی قانون اساسی جمهوری اسلامی که بعد اول متوجه نهادها و ساختارهای آن شکل و نوع حکومت اسلامی، مسأله تفکیک قوا، مشرکت سیاسی و... و بعد دوم متوجه اندیشه‌های معطوفه به آرمان‌های ایشان در دو ساحت سیاسی و اقتصادی (حقوق ملت، مسأله استعمار، مسأله استقلال، عدالت و مالکیت و...) است، فرضیه‌های بحث به این شکل قابل طرح تواند بود: در حالی که در بخش نهادها و ساختارها، قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ به آرمان‌های امام خمینی رابطه این همانی برقرار می‌کند، اما تطبیق کامل یا آرمان‌های شریعی، بازنگان و طالقانی انقلاب در عین حال دور جالی که در بخش غیرنهادی اقتصاد به استثنای مرجوم بازنگان، بنیان‌های فکری امام شریعی و طالقانی منطبق با این بخش است و در بخش غیرنهادی سیاسی، چمگنی از بحث روح احاکم بر قوانین مشترک العقیده اما از لحاظ نفس قوانین مصوبه دارای اختلافاتی هستند. در نتیجه به روش سبخت افزایی از آن جهت که باز شنایی امور مذکور در عین حصول احاطه‌ای کامل بر منظومه فکری هر یک از اندیشمندان مورد بحث و شناسایی شرایط و ساختار حاکم بر جامعه است، در این تحقیق ابتدا کوشش شده است تا با بهره گیری از روش تحلیل محتوا و با تکیه بر دیدگاه‌های دوز به تحلیل سبخت افزایی و مدیریت موجود در آثار به جای مانده از اندیشمندان بازناسی و بازسازی گردد و بالمآل قرائت ویژه وی از هر آرمان حاصل شود. سپس با استفاده از روش تحلیل گفتمان و با تکیه بر نظرات فوگو به منظومه‌های فکری مورد نظر در قالب گفتگمانی خاص هویتی ویژه بخشیده شود^۱ و بالاخره از روش رئالیسم انتقادی در قالب نظرات بریان فی نه منظور باز شناسی تعاملات فی ما بین فرد و ساختار اجتماعی حاکم بر متفکر و چرایی شکل گیری معانی در نزد او استفاده گردد.^۲ بنا بر آن چه گذشت در خلال دو دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی می‌توان گفتگان

۱. رک اریک برنز، میشل فوگو، ترجمه بابک احمدی، تهران، نشر قلم، ۱۳۷۴، ص ۲۷۲. ۲. سبخت افزایی و سبخت افزایی در یک کشور، ترجمه بابک احمدی، تهران، نشر قلم، ۱۳۷۳، ص ۲۷۳. ۳. سبخت افزایی و سبخت افزایی در یک کشور، ترجمه بابک احمدی، تهران، نشر قلم، ۱۳۷۳، ص ۲۷۳.

۱. رک اریک برنز، میشل فوگو، ترجمه بابک احمدی، تهران، نشر قلم، ۱۳۷۴، ص ۲۷۲.

۲. Brin. Fay. Social and political practice (Londan 1975) رک

اسلام مبارز با محوریت تحقق حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، معطوف به اندیشه‌های امام خمینی، اسلام رادیکال با محوریت عدالت اجتماعی، معطوف به اندیشه‌های شریعتی و اسلام لیبرال با محوریت آزادی و حکومت قانون، معطوف به اندیشه‌های بزرگان را بازشناسی نمود. در این میان از آرمان‌های طالقانی در قالبی بین‌گفتمانی و معطوف به ۳ آرمان مورد بحث با تأکید آزادی‌خواهی و قانونگرایی آن چنان که در گفتمان لیبرال ملحوظ نظر است، به عنوان آرمان‌های اساسی مورد نظر او رخ می‌نماید. پیش از بررسی گفتمان‌های مذکور با عطف توجه به مبانی فکری و ریشه‌های شکل‌گیری، اندیشه هر یک از ۴ متفکر مورد بحث (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه از دیدگاه متفکر، ریشه‌های اندیشمندی، خاستگاه اندیشه و روش تحقیق هر فرد) مورد توجه قرار خواهد گرفت و در بررسی هر گفتمان مسأله یا دغدغه اساسی، سؤال کلیدی و پاسخ اصلی، که همان آرمان اصلی هر متفکر است مورد توجه قرار گرفت و در ذیل آرمان اصلی سایر آرمان‌های مورد نظر متفکر بررسی خواهد شد. در این قسمت و پیش از ورود به بحث به شکل اجمالی شرایط و ساختار مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر دو دهه ۴۰ و ۵۰ به عنوان نقطه عزیمت بررسی هر گفتمان و با عنایت به اقتضائات روش رئالیسم انتقادی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱- شرایط و ساختار سیاسی

الف. نضج و بالندگی پارادایم اسلام سیاسی پس از مشاهده ناکارآمدی پارادایم‌های سیاسی چپ و راست.

ب. مبادرت رژیم به اعمال سیاست‌های غیرمذهبی و بعضاً ضد مذهبی پس از فوت مرحوم بروجردی.

ج. تشدید مولفه‌های مقوم استبداد و دیکتاتوری حاکم و انسداد سیاسی.

د. قانون‌گریزی.

ن. گسترش نظامی‌گری

ح. تشدید وابستگی رژیم به غرب (غرب‌گرایی) و حمایت از اسرائیل و متأثر از آن گسترش

نقادی به غرب و واکنش نسبت به استعمار در دو قالب تلویحی و تصریحی.

۲- شرایط و ساختار اقتصادی

- الف. نابودی کشاورزی و مهاجرت روستائیان به شهرها در سایه اجرای اصلاحات ارضی.
- ب. غلبه یافتن شیوه تولید سرمایه‌داری و رنگ باختن سایر وجوه تولید.
- ح. اتکاء به درآمدهای نفتی و تعمیق روند تک محصولی شدن کشور
- د. گسترش صنایع مونتاژ و تاکید بر افزایش توان تسلیحاتی (شبه مدرنیسم).
- هـ. تعمیق روند وابستگی کشور به قطب‌های جهانی و فعلیت یافتن الگوی توسعه وابسته.
- و. تعمیق فواصل طبقاتی

۳- شرایط و ساختار فرهنگی

- الف. هجوم و سایه‌اندازی مولفه‌های فکری - فرهنگی الحادی و کمونیستی.
- ب. تلاش در جهت ناکارآمد معرفی کردن دین در اداره جامعه و نفی قابلیت‌های اجتماعی آن.
- ج. تلاش در جهت القاء تز جدایی دین از سیاست.
- د. بروز فساد و فحشاء در عرصه‌های مختلف فرهنگی کشور.
- هـ. تعمیق شکاف‌های فرهنگی میان حکومت و ملت.
- و. تلاش در جهت تبدیل هویت فرهنگی اسلامی به گونه‌ای مختلط از غربی و ایران‌شهری

الف. گفتمان اسلام مبارز

گفتمان اسلام مبارز چنان‌که گذشت با محوریت ضرورت تحقق حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه قابل‌بازشناسی است وجه تسمیه این گفتمان بر این مبنا صورت پذیرفته که با شکل‌گیری چنین گفتمانی از سویی حوزه‌های علمیه از لاک انفعال حاکم بر خویش خارج شدند و از دیگر سو مدلی بدیل برای حاکمیت سلطنت ارائه شد که در سایه آن اسباب بسیج مردم و به چالش کشیدن نظام پادشاهی فراهم گردید. در گفتمان اسلام مبارز اگرچه آرمان‌های مختلفی چون عدالت، آزادی و... مورد عنایت قرار گرفته است، اما آرمان اصلی مورد نظر صاحب گفتمان

متوجه حکومتی است اسلامی که از سویی پاسخگویی جمله نیازهای انسان مسلمان باشد و از دیگر سو عملی شدن سایر آرمان‌ها و مطلوبات ملت را در سایه خود تعهد نماید. اما بررسی این که آرمان حکومت اسلامی در قیاس با سایر آرمان‌ها رتبه اول را در این گفتمان احراز کرده است رهین شناسایی مبانی فکری و ریشه‌های شکل‌گیری اندیشه صاحب گفتمان است.

مبانی فکری و ریشه‌های شکل‌گیری

امام خمینی در حالی که مبتنی بر توحید بی‌جهان را مشکیب از سطوح عبادت‌آماده و معنا معرفی می‌کند انسان را موجودی دوشانی می‌شناسد که از ویژگی‌هایی چون اختیاریه، آزادی، عقلانیت و تکلیف بهره‌مند است. بر این مبنا آن‌چه در فلسفه سیاسی ایشان در باب انسان شایسته توجه و اهتمام جدی می‌نماید اولاً توجه به این دو بعد و ثانیاً تلاش در جهت به کمال رساندن توأمان آن است. بر این اساس مهمه حکومت اسلامی مطلوب امام متوجه به فعالیت رساندن امور بالقوه معطوف به کمال انسان است «اگر برای هر عملی موضوعی باشد... علم همه انبیاء هم موضوعش انسان است و اگر برای هر دولتی برنامه‌ای است برنامه رسول اکرم (ص) را می‌شود گفت سوره‌ای که در اول آمده است آن برنامه رسول خداست بسم الله الرحمن الرحیم آقراء باسم ربك الذی خلق... علم الانسان ما لم یعلم. تمام انبیاء موضوع بحث‌شان، موضوع تربیت‌شان، موضوع علم‌شان انسان است، آمده‌اند انسان را تربیت کنند. آمده‌اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق الطبیعه مافوق التجروت برسانند، تمام بحث انبیاء در انسان است»^۱ بدیهی است که حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه از آن جهت که در اندیشه امام در راستای

حکومت انبیاء شکل می‌گیرد و علم حاکم آن یعنی فقه پاسخگویی جمله نیازهای انسان از گهواره تا گور محسوب می‌گردد، رافع نیازهای انسان با چنین ویژگی‌هایی خواهد بود.

در باب جامعه اگرچه در امر تقدیم یا تأخیر آن بر فرد یا بالعکس امام همواره جانب اعتدال را گرفته است. اما در شرایطی که امر را دایر بر انتخاب میان مصالح فرد و جامعه می‌باید، تأمین

۱. خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران موسسه تنظیم و نشر آثار امام ج ۷ ص ۲۲۳.

ارکان مقوم گفتمان اسلام مبارز. مسأله و دغدغه اصلی فرا روی امام چه بوده است؟ سوال ایشان چیست؟ و بالآخره پاسخ اساسی امام به این سؤال که در حقیقت موبد کلیدی‌ترین آرمان گفتمان اسلام مبارز محسوب می‌شود کدام است؟

نظر به ساختار سیاسی متصلب و دیکتاتوری نظام در دو دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی و با عنایت به ساختار اقتصادی وابسته و بالآخره ساختار فرهنگی تقلیدی آن و در عین حال با توجه به اعمال سیاست‌های ضدمذهبی رژیم و تلاش آن برای ناکارآمد معرفی کردن مذهب در بعد اجتماعی دغدغه اصلی و مسأله اساسی فراروی امام - که در حقیقت حکایتگر دغدغه‌های ذهنی جامعه مسلمانان ایرانی نیز هست - مسأله غفلت از اسلام سیاسی است. البته اهمیت این مسأله در جایی کاملاً مشهود می‌گردد که از سویی به حاکمیت روح انفعال بر حوزه‌های علمیه در شرایط مذکور توجه نماییم و از دیگر سو تلاش‌های رژیم برای ترویج گونه‌ای مارکسیم دولتی هدفمند را مدنظر قرار دهیم. در چنین شرایطی با فوت مرحوم بروجردی و عیان شدن سیاست‌های ضدمذهبی رژیم، امام خمینی با هدف احیاء اسلام سیاسی، مبارزه با تز جدایی دین از سیاست و بازخوانی آموزه‌های شیعی معطوف به اسلام سیاسی را در سطح حوزه‌های علمیه و توده مردم در صدر توجهات خویش قرار داد.

در باب مسأله اول ایشان به بازشناسی ریشه‌ها و پیامدهای ترویج تز استعماری جدایی دین از سیاست اهتمام ورزید و با ارجاع ملت به مستندات اسلامی و آنچه در تاریخ اسلام اتفاق افتاده است، موضوعیت این بحث را مردود اعلام نمود «این حرف استعمار است آخوند را به سیاست چه؟ سانس‌العباد در دعای جامع، در زیارت جامعه است چطور امام را به سیاست آره امام آخوند را به سیاست نه»^۱

در خصوص مورد دوم امام خمینی کوشید تا از کلیه ظرفیت‌های اسلام در امر حضور در عرصه اجتماعی و سیاسی پرده بر دارد، چنان‌که به عنوان مثال حتی گریه بر امام حسین (ع) را

گریه‌ای سیاسی معرفی کردند و امر خروج بر حاکم ظالم را از جمله معروف کل یوم عاشورا، کل ارض کربلا استخراج و اعلام کردند.^۱

با این دغدغه اساسی امام کوشیدند تا با تشریح و تبیین اصول و مقومات نظریه ولایت فقیه به این سوال اساسی پاسخ دهند که نظام حکومت اسلامی مطلوب چگونه است و از چه ویژگی‌هایی برخوردار است. بدیهی است که شکل، ماهیت، مشروعیت، چارچوبه اختیارات حاکم و شیوه تحقق حکومت اسلامی سؤالاتی هستند که در ذیل این سوال اساسی مجال پاسخ می‌یابند؟

در پاسخ به این سؤال طرح نظریه حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه، در حقیقت از سویی اصلی‌ترین پاسخ امام به اساسی‌ترین سؤال ایشان است و از دیگر سو نمایشگر و معرف اساسی‌ترین آرمان و جدی‌ترین مفهوم مورد توجه در گفتمان اسلام مبارز.

بحث از ضرورت تحقق احکام اسلام در جامعه به کتاب کشف الاسرار و سال ۱۳۲۴ باز می‌گردد و این مسأله در سال ۱۳۴۸ و در خلال درس‌های ولایت فقیه، و همچنین کتاب البیع در قالبی منسجم‌تر، کلیدی‌تر و عملیاتی‌تر رخ می‌نماید. پس از این تاریخ این اندیشه در قالب کلام و نوشتار امام بسط یافته، بالنده‌تر می‌گردد. در باب ضرورت حکومت اسلامی در کتاب ولایت فقیه، امام خمینی ابتدا بر ضرورت حکومت به منظور پرهیز از هرج و مرج تأکید می‌کند و سپس دلایل عقلی و نقلی معطوف به ضرورت تحقق حکومت اسلامی را مستقلاً توضیح می‌دهد که اهم این دلایل عبارتند از:

الف. اجرای احکام اسلامی و الهی مستلزم وجود حکومتی است که بتوان در سایه حاکمیت آن این احکام را به اجرا درآورد.

ب. با عنایت به سنت نبوی بر تشکیل حکومت و تعیین جانشین برای زمانه پس از خود لزوم تشکیل حکومت روشن می‌شود.

ج. با عنایت به این که احکام اسلام محصور در زمان یا مکان خاصی نیست، ضرورت اجرای احکام اسلامی مؤید لزوم تشکیل حکومت اسلامی است.

هـ سیرهٔ خلفاء و علی (ع) پس از فوت پیامبر معطوف به تشکیل حکومت اسلامی و ضرورت آن است.

و. کیفیت و ماهیت احکام اسلام نشان می‌دهد که این قوانین برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده‌اند. چنان‌که احکام مالی، دفاع ملی و احکام جزایی جملگی مؤید توجه اسلام به بعد اجتماعی و سیاسی‌اند.^۱ امام خمینی سپس دلایل نقلی خود را معطوف به آیات قرآن و احادیث و روایات ماثور مورد استناد قرار می‌دهد. (مقبوله حنضله، مشهوره ابی جدیدجه و...) ^۲

امام خمینی در تبیین جهات مختلف حکومت اسلامی مورد نظر خویش، به بیان ویژگی‌های حاکم جامعه اسلامی مبادرت کرده و علم به قانون (قانون اسلام یعنی فقه) و عدالت را دو ویژگی مهم آن عنوان می‌دارد و با این توضیح اطاعت از چنین فردی را مترادف اطاعت از پیامبر و ائمه بیان می‌دارد «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است.» ^۳

امام خمینی اگرچه می‌کوشد تا با بیان دو صفت عام و شامل علم و عدالت، حاکم مورد نظر خویش یعنی ولی فقیه را از حیث فسادپذیری بیمه نماید، اما جانب احتیاط را از دست نداده و عدول احتمالی وی از این دو ویژگی را به معنای انزعال او از حاکمیت معرفی می‌کند.^۴

در باب شکل و ماهیت حکومت اسلامی، امام خمینی ضمن رد اشکال مختلف حکومتی رایج در جهان حکومت اسلامی مطلوب خود را از حیث شکل مبتنی بر آرای مردم و از حیث محتوا مبتنی بر احکام اسلام معرفی می‌نماید و بدین شیوه آن را از جمله حکومت‌های متداول متمایز

۱. خمینی، روح‌الله، ولایت فقیه، بی‌جا، بی‌تا، ص. ۲۴-۱۷.

۲. همان، ص. ۱۱۴-۴۸.

۳. همان، ص. ۶۴.

۴. رک، صحیفه نور، ج. ۳، ص. ۱۴۰.

می‌سازد «جمهوری اسلامی به این معناست که قانون کشور را قوانین اسلامی تشکیل می‌دهد، ولی فرم حکومت جمهوری است به این معنا که متکی بر آرای عمومی است»^۱

و بالاخره با چنین تمهیداتی مشروعیت حکومت اسلامی مورد نظر امام خمینی مشروعیتی از بالا معرفی می‌شود که تنها در تعریف مقبولیت خود متوجه مردم و رای آنها می‌گردد و بر این اساس هر آنچه غیر از حکومت ولی فقیه باشد، از منظر امام حاکمیت شرک و طاغوت معرفی می‌گردد.^۲

امام خمینی با تاکید بر ضرورت قیام جهت تحقق حکومتی اسلامی با ویژگی‌های فوق، تحقق حاکمیتی را نوید می‌دهد که در سایه خویش کلیه آرمان‌های مورد نظر ملت اعم از آزادی عدالت، تفکیک قوا، مشارکت مردمی، مالکیت اسلامی و... را در بر خواهد داشت.

در باب آزادی اگرچه دوگونه آزادی مثبت و منفی از کلام و نوشته‌های امام خمینی قابل استخراج است، اما این آرمان را امام به شکلی اساسی تنها در سایه تحقق حکومت اسلامی قابل حصول معرفی می‌کند و ضمن انتقاد مکرر از نقض آزادی‌های مختلف در حکومت پهلوی، آزادی ایده‌آل و آرمانی مورد نظر خویش را با چنین ویژگی‌هایی تعریف می‌نماید. «آزادی در حد قانون است یعنی آن مقداری آزادی که خدای تبارک و تعالی به مردم داده است، بیش از آن آزادی‌هایی است که دیگران داده‌اند. آنها آزادی غیرمنطقی داده‌اند و آزادی‌هایی که خدا داده است آزادی منطقی است».^۳

عدالت نیز به عنوان یک آرمان بشری از الزامات تحقق حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی است. بر این اساس ایشان اگرچه عدالت را در دو بعد سلبی معطوف به نفی ظلم و طرد عدم برابری و ایجابی معطوف به تساوی در برابر قانون و توزیع عادلانه مواهب در جامعه ملحوظ نظر قرار داده‌اند، اما تحقق آن را در سطحی آرمانی و ایده‌آل رهین تحقق حکومت اسلامی معرفی کرده‌اند «مطمئن باشید آنچه صلاح جامعه است، در بسط عدالت و رفع ایادی ظلم و تامین

۱. همان، ج ۷، ص. ۲۰۲.

۲. همان، ج ۹۷، ص. ۲۵۰.

۳. همان، ج ۷، ص. ۲۰۲.

استقلال و آزادی و جریان‌ات اقتصادی و تعدیل ثروت به طور عاقلانه و قابل عمل و عینیت در اسلام به طور کامل هست و محتاج به تاویلات خارج از منطق نیست»^۱

مروری بر تاریخ نهضت امام خمینی حکایت از آن دارد که مسأله ستیز با استعمار توأم با مبارزه با استبداد از پگاه این حرکت در صدر توجهات امام خمینی قرار داشته است و بر این اساس در گفتمان اسلام مبارز ضمن آن که زیان‌های ناشی از تسلط استعمار در کلیه ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر کشور مکرر گوشزد و معرفی شده است، همواره از نفی استعمار به عنوان یکی از مولفه‌های حکومت اسلامی یاد گردیده است. تاکید بر ضرورت تحقق استقلال با اولویت استقلال فرهنگی دیگر آرمانی است که در پیوند با آرمان نفی استعمار مورد توجه امام بوده و در سایه اعتقاد ایشان به قاعده نفی سبیل قاعده تحلیل می‌نماید.

و بالاخره تعیین و تبیین گونه‌ای مالکیت و اصرار بر تحقق آن در قالب حکومت اسلامی آرمانی است اساسی که فصل ممیز آن از مالکیت‌های متداول در دنیا اسلامی بودن و محدود بودن آن است.^۲

بنابر آنچه گذشت اگر هر گفتمان را مشتمل بر سه وجه ادراکی، تحریکی و علایق عملی بدانیم^۳ در وجه ادراکی گفتمان اسلام مبارز سیاست را برخلاف تصورات پیشین امری مقدس و معطوف به اجرای قوانین الهی ارزیابی کرده، غایت آن را تحقق حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه می‌داند. در وجه تحریکی این گفتمان حاکمیت غیر فقیه را نامشروع، شرک آلود، باطل و مرادف طاغوت اعلام می‌دارد و بالاخره از حیث علایق عملی، این گفتمان تلاش و مبارزه جهت نفی سلطه حاکم و تحقق حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه را تجویز می‌کند و نهایتاً با نفی، طرد و شکست نظام سلطنت جامعه و حکومت اسلامی مورد نظر خویش را تحقق یافته می‌یابد.

۱. همان، ج ۲، ص. ۲.

۲. پیشین ج ۴، ص. ۲۱۴.

۳. رک، Saramills, discourse, Rou Ted, London-NewYork 1997.

ب. گفتمان اسلام رادیکال

وجه تسمیه این گفتمان متوجه نقدهای رادیکال شریعتی به سنت و دنیای مدرن از یک سو و تاکیدات صریح و رادیکالی او بر عدالت اجتماعی و ضرورت تحقق آن با توسل به راه کار ایدئولوژیک کردن دین از دیگر سو است و چنین به نظر می رسد که شریعتی بیش از هر چیز اسلام را از ورای عینک عدالت اجتماعی مورد توجه و مطالعه قرار داده است.

مبانی فکری و ریشه های شکل گیری

در باب جهان هستی شریعتی خود را وفادار به گونه ای جهان بینی توحیدی معرفی می کند. جهان بینی ای که در همه ابعادش وحدت و یگانگی جریان دارد. استلزام چنین بینشی از سوی زایش مسئولیت اجتماعی و از دیگر سونفی هرگونه تضاد و اختلاف را در پی دارد. امری که در صدر اولویت های فکری و عملی شریعتی قرار دارد و خود را در هواداری او از تحقق عدالت اجتماعی نمایان می سازد «توحید به معنای وحدت ذات خدا انعکاسات و التزامات منطقی این جهانی و مادی و انسانی دارد. اعتقاد به توحید در عین حال زیربنای وحدتی عام در هستی است که در آن انسان در مسیر طبیعت تکامل پیدا می کند. این معنای توحید اسلامی است و این نه تنها زیربنای فلسفی و مذهبی است بلکه زیربنای فلسفه تاریخی، جامعه شناسی و انسان شناسی و زندگی بشری است»^۱

مبنتی بر چنین نگرشی انسان نیز اگرچه با صفات متعددی چون آزادی، کمال گرایی، آگاهی، خود آگاهی، اختیار، سیاسی بودن، بهره مند از فطرتی مساوی و... معرفی می گردد، اما همواره دو شاخص اساسی در دل ویژگی های مذکور برجسته می نماید یکی خروج از لاک بودن و حضور در پهنه شدن و دیگری مسئولیت پذیری، یعنی اموری که انسان را نسبت به وضع موجود عصیانگر می سازد و به تغییر آن تشویق می کند. در همین راستا شریعتی جامعه را دارای هویتی خاص و نه تشکلی فراهم آمده از افراد معرفی می کند و با نفی تقدم آن بر افراد یا بالعکس از تاثیرات متقابل

آن دو بر هم سخن می‌گوید و مسئولیت افراد را متوجه تغییر محیط اجتماع و اصلاح و انقلاب اجتماعی معرفی می‌دارد.^۱

در خصوص ریشه‌های اندیشمندی می‌توان از سه طیف شخصیت‌های اثرگذار بر شریعتی یاد نمود: طیف اول شخصیت‌های صدر اسلام به ویژه علی (ع) حسین (ع) و ابوذر غفاری هستند. طیف دوم اصلاح‌طلبانی چون سید جمال و به ویژه اقبال و بالآخره غربیانی که تا حدودی چشم‌گیر بر مشرب فکری او تاثیر گذارده‌اند. نکته جالب توجه در خصوص شریعتی آن است که ایشان در تاسی به شخصیت‌های مختلف هیچ خط قرمزی را برنتابیده است «میهن حقیقی هر کس زادگاه او نیست فرهنگ اوست و من که دلم در کنار خانه ابراهیم است و عقلم در آکادمیای آتن، این شهر را چنان عاشقانه دوست دارم که وقتی قدم بر خاک آن می‌گذارم تنم می‌لرزد».^۲

در بیان خاستگاه اجتماعی اندیشه شریعتی و از حیث تعلق طبقاتی، او در طبقه متوسط جدید قرار می‌گیرد، اما عمق دغدغه او نسبت به فقر و تنگدستی و محرومیت مردم در جای جای آثارش رخ می‌نماید. در خصوص برخورد او با تعالیم و آموزه‌های دنیای مدرن، بایستی مرادۀ بی‌واسطه او با این دنیا را خاطر نشان ساخت و در عین حال تاکید کرد که شریعتی علیرغم پرهیز از پذیرش یا نفی مطلق آن، متوجه کسب مستحسنتات دنیای غرب می‌باشد و این امر به ویژه خود را در تاثیرپذیری عمیق او از مارکسیسم در تبیین عدالت اجتماعی و بالمآل تلاش او برای معرفی مکتب اسلام به عنوان مکتب واسطه میان کاپیتالیسم و سوسیالیسم نمایان می‌سازد.

و بالآخره نظر به تحصیلات آکادمیک شریعتی به نظر می‌رسد او به فراخور موضوعات مورد توجه‌اش از هر سه روش پوزیتیویستی (به عنوان اولین مرحله روش تحقیق) روش تفسیری و بالآخره روش رئالیستی بهره جسته است.

۱. رک. همان، ج ۵، ص. ۴۳-۶.

۲. همان، ج ۱۸، ص. ۲۲۳.

ارکان مقوم گفتمان اسلام رادیکال

شریعتی با هدف متحقق ساختن اسلامی پویا و زنده از یک سو و تحقق جامعه کمال مطلوب خود در سایه بسط عدالت اجتماعی از دیگر سو، سودای ارائه اسلامی سیاسی و پاسخ گو در مقابل مکاتب بیگانه را در سر دارد. بر این مبنا اساسی ترین دغدغه او را می توان در احیاء اسلام سیاسی حاوی عدالت اجتماعی و برابری در مقابل مکاتب رقیب معرفی کرد. چه آن که او معتقد است «مکتبی که علی (ع) گذاشت و راهی که او و فرزندان او و وارثانش و ادامه دهندگان مسیر تاریخی اش انتخاب کردند، راهی است که اگر درست در سطح جهان شناخته شود همه روشنفکران آزادی خواه و عدالت خواهی که اکنون برای نیکی و کمال و برای زیبایی های انسانی و برای عظمت ها و تکامل های بشری و برای برابری و برادری مبارزه با استعمار و استثمار و تبعیض و جهل و جور می جنگند و مبارزه می کنند آن را انتخاب خواهند کرد».^۱ اما برای معرفی اسلامی با این ویژگی ها شریعتی چند مانع را به طور اساسی مقابل خود قرار می بیند که اولین و اساسی ترین وظیفه خود را متوجه به چالش کشیدن آنها می نماید اول مسئله جدایی دین از سیاست، دوم پیراستن چهره اسلام از زواید و خرافات و بالآخره نقد عملکرد روحانیت. بر این اساس اصلی ترین راه کار را شریعتی در معرفی چهره ای ایدئولوژیک از اسلام معرفی می کند و هدف آن را بسط عدالت و برابری معرفی می دارد «رسالت اسلام به عنوان یک ایدئولوژی الهی، نجات طبقه محکوم و محروم است و مبارزه با قوانین وضعی، ارزش های هنری و اخلاقی که وابسته به طبقه حاکم است»^۲ شریعتی در دفاع از راه کار پیشنهادی خود، اسلام ایدئولوژیک را با عنوان اسلام آگاهانه معرفی می کند و در مقابل اسلام عامیانه و عالمانه به دفاع از آن می نشیند و می کوشد تا باواکاوی احادیث، روایات، آیات و تاریخ اسلام مدعای خود را مستند سازد.

شریعتی از آن جهت که جامعه کمال مطلوب خویش را جامعه ای برابر و غیرمبتنی بر هر پیوند خونی و خاکی معرفی می کند، هدف نهایی اسلام را استقرار عدالت اجتماعی بیان می دارد و وزن عدالت را از سایر اصول اسلامی سنگین تر ارزیابی می کند، سوال اساسی خود را متوجه ضرورت،

۱. همان، ج ۱۸، ص ۲۲۳.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۶۸.

کیفیت و اهمیت تحقق عدالت اجتماعی معرفی می‌کند و جواب آن را در حصول جامعه‌ای بی‌طبقه و فارغ از هرگونه تبعیض و نابرابری پی‌جویی می‌کند. بر این مبنا اساسی‌ترین آرمان شریعتی عدالت اجتماعی است و سایر آرمان‌ها تنها در پناه تحقق آن مجال طرح و پیگیری می‌یابند.

شریعتی در خلال عمر فکری خود می‌کوشد تا با نجات مفهوم عدالت از مجرد اندیشی‌های فلسفی و کلامی جایگاه راستین و در نتیجه پتانسیل والای آن را در ساخت جامعه‌ای ایده‌آل مشخص سازد «بحث عدل یک مبحث فلسفی متافیزیکی مجرد نیست، بلکه یک مسئله اجتماعی است. آن را از حوزه درس و بحث علماء و حکماء بیرون بیاورید و در جامعه و در درون نظام اجتماعی و حرکت تاریخی‌اش قرار دهید تا ببینید چکاره است و چه می‌گوید»^۱ شریعتی با اعتقاد به این‌که عدل جزو طبیعت جامعه و نه امری عارض بر آن است دلیل‌گرایش ایرانیان به اسلام را اتصاف این دین به عدالت اجتماعی و هدف‌نهایی اسلام را برقراری قسط و تامین و تحقق عدالت اجتماعی می‌داند و شیعه را پاسدار واقعی آن معرفی می‌کند و وظیفه اساسی امت و به ویژه دانایان آن را قیام به قسط عنوان می‌کند «عالم امت وارث اثولوجیا و شفا و اسفار نیست وارث کتاب است و ترازو و آن هم نه برای درس و بحث در حوزه یا دانشگاه. برای آن‌که مردم را در قیام به قسط به حرکت درآورد و هدایت کند»^۲

نظر به اهمیت عدالت در اندیشه شریعتی او دقیقاً ابعاد مختلف عدالت را در جامعه معین می‌کند و هر کدام را در جای خود به بحث می‌گذارد (عدالت قانونی، توزیعی، نژادی، و...) و منتهای توجه خود را حصول جامعه‌ای بی‌طبقه معرفی می‌دارد.

شریعتی با هدف پرهیز از سقوط در ورطه قربانی کردن آزادی در پای عدالت کوشیده است تا به شکلی دقیق حدود هر یک از دو مقوله را روشن سازد. بر این اساس او از یک‌سو به دفاع از برابری اقتصادی، مالکیت اجتماعی و انهدام مالکیت مطلق خصوصی و فردی پرداخته و از دیگر

۱. همان، ج ۱۵، ص. ۳۲.

۲. همان، ج ۷، ص. ۷۵.

سو با تشریح انتقادات خویش نسبت به آزادی لیبرالیستی و تبیین جایگاه آزادی در اسلام به تحدید ثغور اندیشه خود در باب آزادی مبادرت ورزیده است.

در باب حکومت اسلامی شریعتی مبتنی بر بینش وحدت گرایانه و تساوی طلب خویش از مفهوم امت بجای ملت استفاده کرده و جامعه کمال مطلوب خویش را با این عنوان معرفی می‌دارد. اما برای پاسخ گویی به نسل معاصر خود از ۲ مسأله بیعت و شورا به عنوان اصولی راه گشا، واقعی و ضمانت بخش استمرار حکومت صدر اسلامی یاد می‌کند و در نهایت حکومت دمکراسی متعهد را تجویز می‌نماید. حکومتی که حکومت گران انقلابی آن رشد و تعالی فکری ملت را در صدر توجهات خویش قرار می‌دهند.

در باب مسأله استعمار شریعتی اندیشمندانه به بازشناسی پیامدهای تسلط استعمارگران بر کشورهای جهان سوم مبادرت کرده و راه کارهای مختلف نفوذ استعمار در این کشورها را مورد اهتمام قرار می‌دهد و بالآخره راه حل غلبه بر این نفوذ را در بازگشت به خویشتن خویش ملت معرفی می‌دارد. او هم چنین بر ضرورت تحقق استقلال در ابعاد مختلف و به ویژه در بعد فکری و فرهنگی تاکید می‌کند و مهمه تلاش خویش را مصروف پالوده سازی آن می‌کند.

بالآخره شریعتی در باب مالکیت بر مواضع خود در مقابل کاپیتالیسم پای می‌فشرد و ضمن نفی مالکیت خصوصی به معنای مطلق آن، تحقق عدالت اجتماعی را رهین فعلیت یافتن گونه عمومی مالکیت معرفی می‌دارد. در جمع بندی از آن چه گذشت باید گفت گفتمان اسلام رادیکال در وجه ادراکی سیاست را امری معطوف به گریز از انفعال، فرا رفتن از مرز سنت‌ها و مبارزه با از خود بیگانگی معرفی کرده، تحقق جامعه‌ای اسلامی و عادلانه را در صدر توجهات خویش قرار داده است. در وجه تحریکی این گفتمان به گذار از نگرش به اسلام به عنوان اموری صرفاً معنوی عطف عنان کرده و درصدد مبدل نمودن آن به یک ایدئولوژی محرک بوده است و بالآخره در وجه علایق عملی متوجه تلاش و مبارزه جهت زایل نمودن وضع موجود و در انداختن طرحی نو برای تحقق کامل استعدادهای بالقوه بشری به طور فردی و جمعی به نحوی است که پاسخ گوی فلسفه وجودی انسان باشد.

ج. گفت‌وگو با اسلام لیبرال

وجه تسمیه این گفت‌وگو متوجه تلاش‌های بازرگانان در خصوص تحقق آزادی، حکومت قانون و مردم‌سالاری است. این گفت‌وگو در حالی که با اعتقاد به وجود سازگاری میان اسلام و عقلانیت و علمیت به استقبال مسائل اسلامی رفته است، کوشیده تا اسلام را پاسخ‌گو به کلیه مشکلات فراروی جامعه معرفی نماید و در عین حال با رفع موانع تحقق آزادی و حاکمیت قانون، مجال این پاسخ‌گویی را فراهم آورد.

مبانی فکری و ریشه‌های شکل‌گیری

در نگاه بازرگانان انسان موجودی فطرتاً آزاد، کمال‌جو و مختار معرفی می‌گردد و حفظ حرمت او ضرورتی اساسی محسوب می‌شود. در سایه چنین توجهی اگرچه فرد بر جامعه مقدم داشته می‌شود، اما در باب تعامل میان این دو مقوله هیچ‌گاه جامعه به قربانگاه مصالح فردی فرستاده نمی‌شود. بررسی آثار بازرگانان اگرچه سراسر از وجود چنین تعاملی میان فرد و اجتماع خبر می‌دهد، اما این تعامل در سال‌های پایانی عمر بازرگانان جای خود را به پررنگ‌تر شدن نقش و اهمیت فرد در قبال جامعه می‌دهد چنان‌که این امر در خلال مباحث کتاب، آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء به خوبی نشان داده شده است.

در باب ریشه‌های اندیشمندی چنان‌که از بیانات و نوشته‌های بازرگانان استنباط می‌شود دو شخصیت یعنی فروغی و مصدق از تاثیرگذاران بر اویند و شخص اول، تلاش‌های بازرگانان به منظور آشتی دادن علم و دین را متأثر از خود کرده و فرد دوم زمینه‌های حضور او در عرصه سیاست را فراهم کرده است.

در خصوص خاستگاه اندیشه و در باب تعلق طبقاتی، بازرگانان به طبقه مرفه و بالا دست جامعه منسوب است و از این روست که علاقمندی وی به اولویت‌دهی به مالکیت خصوصی و اقتصاد بازار آزاد قابل تفسیر می‌نماید. اما در باب تعاملات او با آموزه‌های دنیای مدرن، اگرچه او در تماس بلاواسطه با این آموزه‌ها بوده و محاسن دنیای غرب را بی‌مهابا می‌ستاید، اما هم‌چون دو

متفکر پیش گفته نفی یا پذیرش مطلق این آموزه‌ها را تخطئه کرده و تنها کوشیده است تا با تأسی به این آموزه‌ها دلایل عقب‌افتادگی جامعه ایران را آسیب‌شناسی نموده، معالجه نماید.

«لازمه ترقی و موفقیت در همه زمینه‌های اقتصادی، علمی، صنعتی و سیاست همکاری و مشارکت دسته جمعی است ما در آنجا (فرانسه) با مشاهده وضع شرکت‌های بزرگ این نکته را درک کردیم که چرا موفق شدند و ما در هیچ زمینه‌ای به جایی نمی‌رسیم...»^۱

و بالاخره در باب روش‌شناسی بازرگان را می‌توان در قالب علاقمندان به نحله پوزیتویسم معرفی کرد چنان‌که کتاب مطهرات در اسلام، راه طی شده و... مؤید چنین نگرشی از سوی بازرگان به علوم انسانی است.

ارکان مقوم گفتمان اسلام لیبرال

مغفول واقع شدن اسلام سیاسی و ضرورت احیاء آن در سایه رویکردی ویژه به آزادی و مسأله حکومت قانون دغدغه اساسی صاحب گفتمان اسلام لیبرال است و عمده تلاش بازرگان در جهت رفع این دغدغه متوجه احیای پیوند فراموش شده میان دیانت و سیاست از یک‌سو و به کارگیری آموزه‌های دینی به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه از دیگر سو است. بازرگان برخلاف صاحبان دو گفتمان پیشین در بازشناسی علل و پیامدهای جدایی دین از سیاست عمدتاً به داخل توجه نموده و به جای استعمار به علل داخلی آن پرداخته است «این طرز فکر یعنی تفکیک دین و زندگی و تخفیف مشاغل و وظایف اجتماعی در جامعه اسلامی خطای بزرگی بود که مقدسین و نیاکان ما مرتکب شدند... چون شئون اجتماعی و وظایف لشکری و کشوری مورد بی‌اعتنایی و بی‌علاقگی قرار گرفت و پاکان و نیاکان به آن رو نمی‌آوردند ناچار به دست دغلكاران و اراذل و اشرار ناس افتاد...»^۲

در گام دوم بازرگان با بهره‌گیری از آزمون‌های دینی و عطف عنایت به تاریخ اسلام می‌کوشد تا به احیاء اسلامی سیاسی مورد نظر خویش نایل شود. بر این اساس او ضمن نقد عملکرد

۱. بازرگان، مهدی، خاطرات، بی‌جا، بی‌تا، ص. ۱۸۶.

۲. بازرگان، مهدی، نیک نیازی، شرکت سهامی انتشار، بی‌تا، صص. ۳-۱۲۲.

تاریخی روحانیت از یک‌سو و ارائه بحث‌هایی جدی در خصوص مسأله بعثت پیامبر (بحث‌های سالیانه جشن مبعث) مسأله ظهور حضرت حجت (ع) و بالآخره تأکید بر آموزه‌هایی چون امر به معروف، نهی از منکر، شورا و... از دیگر سو به این مهم همت می‌گمارد.

بنابر آنچه گذشت اعتقاد بازرگان به وجود نوعی رکود اجتماعی در ایران و هم‌چنین تلفیق اصول اسلامی با خرافات و در نهایت به فراموشی سپرده شدن ابعاد سیاسی - اجتماعی اسلام، او را بر آن داشت تا سوال اصلی خود را متوجه بررسی دلایل این رکود و غفلت از عقب‌افتادگی نماید و در جواب آن به دنبال ارائه قرائتی خاص و در عین حال راه‌گشا از اسلام برآید. قرائتی که در سایه آن حاکمیت قانون و تحقق آزادی به عنوان کلید حل معمای جامعه ایران برای گریز از استبداد ۲۵۰۰ ساله و حاکم نمودن ملت بر سرنوشت‌شان معرفی می‌گردد و در عین حال آرمان اساسی بازرگان را شکل می‌دهد.

در گفتمان اسلام لیبرال از آزادی به عنوان رکن مقوم حکومت قانون یاد می‌شود و سرتاسر عمر مبارزاتی صاحب گفتمان را مصروف تحقق خود می‌سازد. «اگر آزادی را در روابط بین دولت و ملت در نظر بگیریم همان دموکراسی و حکومت مردم بر مردم است، زیرا در روابط بین دولت و ملت هم نظارت بر دولت وجود دارد و هم لیبرالیسم خدمتگزارانه دولت نسبت به مردم و حقوق و آزادی‌های افراد و هم رعایت شرایط متقابل و قراردادهای اجتماعی و اطلاعات از مقررات مصوب و تمکین به ضوابط و حدود کیفرهای دولت»^۱

آرمان عدالت متاسفانه در اندیشه بازرگان مورد لطف ویژه‌ای قرار نگرفته و گمان می‌رود توجه وسیع او به آزادی و اعتقادش به این‌که تحقق حکومت قانون حاوی همه مطلوبات ملت است او را بر آن داشته است تا جز در مواردی کلی و گذرا به این مهم توجه نکند.

در باب حکومت اسلامی بازرگان از آن جهت که حاکم گرداندن قانون بر جامعه را از مسیر حاکم کردن مردم بر سرنوشت‌شان پی‌جویی می‌کند، به تشریح حکومت اسلامی مطلوب خویش مبادرت کرده و از آن به عنوان حکومت دموکراسی اعلا یا حکومت عامه یاد می‌نماید و ترتیب

پیوند میان اسلامیت و جمهوریت چنین حکومتی را چنین تقریر می‌کند: «قوانین اساسی و اهداف و اصول آن ماخوذ از مشیت و احکام الهی است ولی مقررات اجرایی و مباشرت و مدیریت امور مردم با مشورت مردم و حاکمیت‌های ملی انجام می‌شود»^۱ البته این اعتقاد بازرگان پس از انقلاب دستخوش تغییر شد و مسأله اسلامیت در حکومت مطلوب بازرگان به خلوت افراد ملت فرستاده شد و دین تنها مقوله‌ای مختص به آخرت ایشان و نه دنیای آنها معرفی گردید.^۲ لازم به ذکر است که بازرگان در ابتدا از مشروطه سلطنتی و در ماه‌های پیروزی انقلاب و مدت‌ها پس از آن از حکومت دمکراتیک اسلامی دفاع می‌کرد اما به هر تقدیر متیقن اندیشه او در باب حکومت متوجه مردم و نقش آنها بوده است.

در باب استعمار از آن جهت که بازرگان عمده مشکلات را داخلی و ناشی از سستی و فتور مردم در داخل جامعه می‌دانست، آرمان نفی استعمار به شکلی جدی از ناحیه او تعقیب نشده و در باب استقلال نیز بازرگان علی‌رغم تاکید بر ضرورت تحقق آن، بعد اقتصادی استقلال را در سایه بازگشت به خود ملی در صدر توجهات خویش قرار داده است.

و بالاخره در باب مالکیت اگرچه برخی بازرگان را به دلیل اعتقاداتش مبتنی بر آزاد بودن، مختار بودن، مبتکر بودن و کمال‌جو بودن انسان و در عین حال تمایل او به بازار آزاد اقتصادی از معتقدین جدی مالکیت خصوصی و بی‌اعتقاد به مالکیت عمومی معرفی می‌کنند، اما حقیقت آن است که از آثار بازرگان به هیچ‌وجه این مسأله نتیجه نمی‌شود و حداکثر قضاوت در این باب آن است که بازرگان علی‌رغم اولویت بخشی به مالکیت خصوصی در برابر مالکیت عمومی هیچ‌گاه به نفی مالکیت عمومی نپرداخته است، چنان‌که در تفسیر مسأله لاضرر می‌گوید: «مبتنی بر این اصل نه تنها هر ملک و صنعت و تجارت و فعالیتی که به نحوی از انحاء سبب زیان معنوی جامعه یا تجاوز به حقوق غیر اعم از کارگر و بیگانه شده، شرعاً ممنوع و قابل جلوگیری و تبدیل است، ملی کردن یا وقف عام ساختن یک صنعت و تجارت نیز وقتی جامعه ناگزیر از آن باشد... مجاز و بلکه واجب شناخته می‌شود.

۱. همان، ص. ۲۴۲.

۲. ر.ک، مهدی بازرگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبیا، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۷۷.

بنابر آنچه گذشت گفتمان اسلام لیبرال در وجه ادراکی (اگر مبنای قضاوت حیات فکری بازرگان سال‌های پیش از پیروزی انقلاب باشد) امر سیاسی را امری دینی می‌داند که در آن آزادی، کمال و بالآخره ضرورت حاکمیت انسان بر سرنوشتش وجهی غالب و اساسی داشته و غایت آن تحقق جامعه‌ای دینی است که در آن استبداد تحدید شده و حصول آزادی و حاکمیت قانون در صدر توجهات قرار داشته باشد. در وجه تحریکی بهترین نظام سیاسی نظام دینی عاری از استبداد و در عین حال قانونمند و مردم سالار معرفی گردیده است و بالآخره در وجه علایق عملی مبارزه توأم با احتیاط در قالب قانون و به تعبیری گام به گام جهت تحدید استبداد و حرکت به سوی جامعه‌ای قانونمند، آزاد و مردم سالار تجویز شده است.

ب. بین گفتمان طالقانی

اندیشه‌های مرحوم طالقانی و آرمان‌خواهی او در خصوص انقلاب با عنوان بین گفتمان معرفی می‌گردد و دلیل آن این است که آن مرحوم ۳ آرمان مهم تحقق حکومت اسلامی، حاکمیت یافتن قانون و آزادی و بالآخره عدالت اجتماعی را - که هر یک کلیدی‌ترین آرمان در ۳ گفتمان پیش گفته بودند - در صدر توجهات خویش قرار داده است. البته در این میان بایستی توجه نمود که بنا به دلایلی او به گفتمان اسلام لیبرال نزدیک‌تر است اهم این دلایل عبارتند از: ۱. اگرچه طالقانی پیش از هر چیز مبتنی به سنت حوزوی در عرصه اندیشه‌ورزی حاضر شده است اما به دلیل آن که در اعتقاد به حکومت اسلامی به حکومتی مبتنی بر نظارت فقهاء و نه فقیه معتقد گشته است. از این گفتمان فاصله گرفته است. ۲. اگرچه طالقانی در باب عدالت‌خواهی با گفتمان اسلام رادیکال هم‌صدا گردیده، اما از آن جهت که هم‌چون شریعتی به شکلی رادیکال همه چیز را ورای عینک عدالت اجتماعی نمی‌بیند و در عین حال اسلام را صرفاً از این منظر بازخوانی نمی‌نماید امکان تصور گونه‌ای فاصله میان خود و این گفتمان را فراهم می‌آورد. ۳. اما افزون بر آنچه گذشت نظر به این که طالقانی مدت زمان زیادتری را در قیاس با سایرین با مرحوم بازرگان و نهضت آزادی محشور بوده و حتی با تعدادی از اعضای نهضت آزادی زندان‌های طولانی را تحمل کرده است و به علاوه در کنار شعار آزادی‌خواهی از حکومتی قانونمند دفاع کرده است که

متضمن دو آرمان دیگر مفروض در گفتمان‌های اسلام مبارز و رادیکال یعنی حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی است، به نظر می‌رسد به گفتمان اسلام لیبرال نزدیک‌تر باشد.

ارکان مقوم بین گفتمان

طالقانی در سایه نگرش توحیدی خویش به هستی، آشنایی نسبت به آموزه‌های مدرن و شناخت مشکلات فراوی جامعه، اساسی‌ترین دغدغه فرا روی خود را در مغفول ماندن اصول اسلام سیاسی دید و در خلال عمر کوشید تا گریز گاهی جهت خلاصی دادن جامعه از آن کشف و معرفی کند. او در این راه اساسی‌ترین مشکل را سوء استفاده از دین توسط عده‌ای و در عین حال انفعال جامعه اسلامی در مقابل ظلم و ستم یافت و عمده کوشش خود را متوجه مبارزه در این دو جبهه از یک سو و ارائه طریقه‌ای ایده‌آل در قالب رجوع به قرآن و سنت از دیگر سو نمود «می‌دیدم مردمی در لباس دین، مرد خودخواهی را با خواندن آیات و احادیث بر گردن مردم سوار می‌کنند و برایش رکاب می‌گیرند و دسته دیگر با سکوت و احتیاط کاری کار را امضاء می‌نمایند تا آن‌گاه که بر خر مراد مستقر و افسار را به دست گرفت و رکاب کشید و همه چیز مردم را زیر پای خود پایمال کرد به دعا و توسل می‌پردازند و از خداوند فرج امام زمان را می‌طلبند. این روش و تضاد جمعی از پیشوایان دینی، این محیط تاریک، این تاثرات روحی قهراً به مطالعه و دقت بیشتر در آیات قرآن حکیم و کتاب شریف نهج‌البلاغه و تاریخ سیره پیغمبر اکرم و ائمه هدی و ادارم کرد.»^۱

در حالی که اساسی‌ترین دغدغه و مسأله طالقانی در خلال حیاتش متوجه احیاء اسلام سیاسی است سوال اصلی او - که مستلزم پی‌جویی اساسی‌ترین آرمان‌های مورد نظر اوست - متوجه تحقق جامعه‌ای است که در آن حاکمیت اسلام، قانون و حکومت ملت بر سرنوشت‌شان در کنار تحقق دومسئله اساسی آزادی و عدالت تعبیه گردد و بر این اساس طالقانی منتهای همت خود را تحقق حکومت اسلامی با محوریت مردم، قانون، آزادی و عدالت معرفی می‌دارد و تا پایان عمر بر عملی

ساختن آنها پای می‌فشرذ. البته چنان که گذشت تحقق حکومتی قانونمند، آزاد و مردمی در اندیشه طالقانی متضمن تحقق دو آرمان دیگر او نیز می‌باشد.

در باب آزادی در نظرگاه طالقانی باید هواخواهی او از این مقوله را به عنوان یک آرمان اساسی در پیوند با روح استبداد ستیز او تفسیر نمود چه آن که طالقانی هواداری از این مقوله را در تماس مداوم با آزادی‌ستیزی ناشی از حکومت رضاخان پی‌جویی کرد و بعدها با تأمل در آیات و روایات مشعر بر آزادی و آزادگی آن را بالنده‌تر نمود. طالقانی ضمن آن که آزادی حاصله در نظام‌های کاپیتالیستی و سوسیالیستی را مورد انتقاد قرار می‌دهد، آزادی حقیقی در هر دو قالب «آزادی از» و «آزادی در» را تبیین شده در حکومت اسلامی معرفی می‌دارد «ایده‌ای که ما داریم مجتمع اسلامی خالصی است که با معیارهای مترقی قرآن و آراء آزاد همه مردم شکل می‌گیرد»^۱

عدالت به عنوان دیگر آرمان اساسی طالقانی بدان حد از اهمیت برخوردار می‌شود که او این مقوله را اولین منظور و اصلی‌ترین هدف اجتماعی رسالت انبیاء معرفی می‌دارد و در عین حال قیام در راه تحقق آن را ضروری اعلام می‌کند «کوشش ما باید... ادامه مبارزه تا بر پا ساختن یک جامعه بر مبنای قسط اسلامی باشد که حقوق همه انسان‌های عضو آن جامعه به خوبی تامین شود»^۲

و بالاخره در باب حکومت اسلامی طالقانی تشکیل حکومتی را پی‌جویی می‌کند که از سویی مبتنی بر قانون و رأی و خواست مردم باشد و از دیگر سو تحت نظارت فقها قرار داشته باشد «از نظر عالی اسلامی حکومت از آن شریعت الهی است که مظهر اراده و حاکمیت خداوند است ان الحکم الا لله و امام و خلیفه اسلامی در آن مسئولیت و نظارت بر اجرا دارد»^۳ به نظر می‌رسد استقبال طالقانی از کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله نائینی و تحشیه و تفسیر آن کاملاً بیانگر موضع او در باب حکومت اسلامی باشد.

در مجموع بین گفتمان مورد بحث با تعقیب سه هدف عمده حکومت اسلامی، عدالت اجتماعی و حاکمیت قانون و آزادی، در وجه ادراکی سیاست را مشعر به اجرای قوانین و اصول

۱. از آزادی تا شهادت، بی‌جا، ۵۸، ص. ۶۵.

۲. همان جا، همان صفحه.

۳. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن جلد ۳، گردآوری سید محمد مهدی جعفری، ج ۲، بی‌جا، ۵۸، ص. ۴-۵۱.

الهی و امری دینی و معطوف به گریز از انفعال معرفی کرده، غایت آن را تحقق حکومت اسلامی، مردمی، آزاد و عادلانه معرفی می‌دارد. در وجه تحریکی هر حکومت غیراسلامی غیر آزاد، غیرقانونمند و بالاخره غیرمردمی را مخالف عقل و شرع معرفی می‌نماید و بالاخره در وجه علایق عملی مبارزه را در راستای اجرای اصول اسلامی و تحقق بخشیدن حکومتی اسلامی، قانونمند و عادلانه تجویز می‌کند.

نتیجه

با عنایت به اصول مصوب قانون اساسی ۱۳۵۸ و با توجه به آنچه در خصوص آرمان‌های هر یک از ۴ متفکر مورد بحث از نظر گذشت روشن می‌شود که در بخش سخت‌افزاری یا ساختارها و نهادها و در باب شکل و محتوای نظام حکومتی کشور برخلاف انطباق کامل این اصول با آرمان‌های امام، با آرمان‌های مرحوم شریعتی، بازرگان و طالقانی انطباقی کامل برقرار نمی‌شود، چرا که در این باب امام خمینی به حاکمیت ولایت فقیه اعتقاد داشته در مقابل شریعتی دموکراسی متعهد، بازرگان نظام مردم‌سالار و مشروطه و طالقانی حکومت اسلامی مبتنی بر نظارت فقهاء را پی‌جویی کرده‌اند. این در حالی است که در قانون اساسی و مبتنی بر اصول اول، دوم، چهارم، پنجم، پنجاه و هفتم، یکصد و هفتم، یکصد و دهم و یکصد و یازدهم حکومت ایران جمهوری اسلامی معرفی شده و شرایط و اختیارات رهبری تبیین گردیده است. امری که در حقیقت وجه فارغ صاحب‌گفتان اسلامی مبارز از دو گفتان اسلام رادیکال، لیبرال و بین‌گفتان است. هم‌چنین اصول اول، ششم و در عین حال فصل هفتم (مشمول بر اصول یکصد تا یکصد و ششم) و فصل ششم (مشمول بر اصول شصت و دوم تا نود و هفتم) و بالاخره فصل نهم (مشمول بر اصول یکصد و سیزدهم تا یکصد و چهل و دوم) امری معطوف به شوراها، مجلس شورای اسلامی و انتخابات ریاست جمهوری را که در حقیقت بازتاب دغدغه‌های مشارکت خواهانه صاحبان دو گفتان اسلام مبارز و اسلام لیبرال و هم‌چنین بین‌گفتان است را مورد توجه قرار داده‌اند و این در حالی است که با توجه به عدم اعتقاد شریعتی به مشارکت ملت در دوران گزار. فاصله مذکور همچنین بین آرمان‌ها و اصول مصوب مشهودی باشد و بالاخره اصول مربوط به تفکیک قوا (اصول

۵۸ و ۵۹ و ۶۰) حکایت از انعکاس نظرات ۲۲۱ - بازرگان و طالقانی در قانون اساسی دارد. کماکان شریعتی را از آن باب که در این خصوص سکوت اختیار کرده است شامل نمی‌شود.

در بخش نرم‌افزار اقتصادی نیز در حالی که در اصل ۴۴ قانون اساسی سه بخش دولتی تعاونی و خصوصی پیش‌بینی شده و مالکیت مطلوب جامعه اسلامی را نمودار ساخته است، لکن تأکیدات مکرر مرحوم بازرگان بر لزوم فربگی و بالندگی بخش خصوصی مراتب بروز گونه‌ای انطباق کامل میان تحقق بالسویه آرمان‌های ۴ اندیشمند در قانون اساسی را با کمی دشواری مواجه کرده است و بالاخره در باب بخش نرم‌افزاری سیاسی در حالی که روح مسائلی چون محو استبداد، طرد استعمار و تحصیل استقلال، تامین آزادی‌های مشروع و حقوق ملت، رفع تبعیض و ایجاد امکانات عادلانه در جای جای قانون اساسی مشهور و عیان می‌نماید، اما نحوه تقدیم و تاخیر اولویت‌ها در این باب و هم‌چنین میزان عمق تلاش‌ها برای تحقق هر یک از آنها اساسی‌ترین مسائلی است که انتظارات متفاوتی را درمیان جامعه امروز ایران از قانون اساسی رقم می‌زند. توضیح آن‌که تأکیدات مکرر جمله متفکرین مورد بحث بر لزوم تحقق دو گونه آزادی از و آزادی در، چونان روحی حاکم بر اصول مختلف قانون اساسی سایه افکننده و خود را در قالب اصل ۲۳ (نفی تفتیش عقاید) اصل ۲۴ (آزادی مطبوعات و نشریات) اصل ۲۵ (منع تجسس در امور خصوصی ملت) اصل ۲۶ و ۲۷ (آزادی تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها) و بالاخره اصل ۲۸ (آزادی افراد در انتخاب شغل) قابل پی‌جویی است. در عین حال آرمان عدالت در دو شکل توزیعی و قانونی به همان شکلی که مورد توجه متفکرین مورد بحث بوده در اصول ۲۳ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ تبلور گردیده است و بالاخره مسئله استقلال و نفی استعمار بر اصول دوم و سوم و نهم و یکصد و چهل و سوم و هشتاد و یکم و هشتاد و دوم و یکصد و چهل و پنجم و یکصد و چهل و ششم رخ‌نمایی می‌نماید بنابراین جمیع خواست‌های متفکرین مورد بحث در این باب تأمین شده و آن‌چه هم‌چنان به عنوان محملی برای اختلاف از قابلیت رخ‌نمایی برخوردار است، نحوه تقدیم و تأخیر اولویت‌های مورد نظر متفکرین در اصول مدون قانون اساسی است.

رجوع به مسأله اساسی بحث یعنی احساس وجود نوعی شکاف در جامعه بر سر نحوه تحقق حکومت اسلامی و هم‌چنین تدقیق در آرمان‌های مورد نظر پایه‌گذاران انقلاب این حقیقت را

روشن می‌سازد که اگرچه وجود گونه‌هایی از اختلاف دیدگاه میان آرمان‌های مذکور به آن‌چه در قانون اساسی آمده است، امری محرز و روشن است لکن آن‌چه بیش از هر چیز باعث رخ‌نمایی چنین مشکلی شده است، همانا عدم اهتمام اربابان فکر و اندیشه به تئوریزه کردن مسائل انقلاب اسلامی است. امری که روز به روز ضرورت خویش را بیشتر نمایان می‌سازد و گریز ملت از ورطه سرگردانی و حیرت را رهین حل خود می‌نمایاند.

منابع

- از آزادی تا شهادت، بی‌جا، ۱۳۵۸.
- بازرگان، مهدی. آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء در موسسه خدمات فرهنگی رسا ۷۷.
- بازرگان، مهدی. بازیابی ارزش‌ها، نشر نویسنده ۶۴.
- بازرگان، مهدی. خاطرات، بی‌جا، بی‌تا.
- بازرگان، مهدی. نیک نیازی، شرکت سهامی انتشار، بی‌تا.
- برنز، آریلا. میشکل فوکو، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر قلم، ۱۳۷۳.
- خمینی، روح‌الله، ولایت فقیه، بی‌جا، بی‌تا.
- خمینی، روح‌الله. صحیفه نور ج. ۱ و ۲۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام
- دووزه، سوریس. روش‌های علوم اجتماعی، ترجمه خسرو احمدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- شریعتی، علی. ؟؟؟ آثار، نشر الهام، ۱۳۵۸.
- طالقانی، محمود. پرتوی از قرآن جلد ۱ - ۵، گردآوری سیدمهدی جعفری، بی‌جا، ۱۳۵۸.
- طالقانی، محمود. حکومت در اسلام، بی‌جا، ۱۳۵۶.